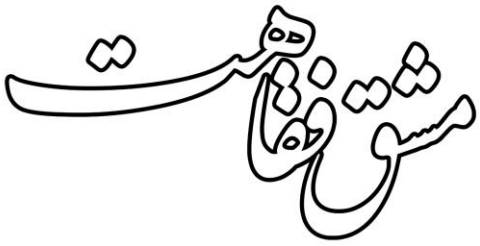
بسم الله الرحمن الرحیم


مشق فقاهت

دوفصلنامهٔ علمی ـ تخصّصی
سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۵

صاحب امتیاز: **مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم‌السلام**
مدیر مسئول: **محمدرضا فاضل کاشانی**
سردبیر: **محمدعلی قاسمی**
مدیر تحریریّه: **حامد اسدی**

هیئت تحریریّه (به ترتیب حروف الفبا):
علی اسلامی‌فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی
حامد خادم الذاکرین / احمدرضا خسروی
محمّدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی

مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین
ویراستار: مجتبی شیخی
مترجم (انگلیسی) و (عربی): مجتبی شیخی
طرّاح جلد: حمیدرضا پورحسین
صفحه‌آرا: صفرعلی اخلاقی

نشانی: قم، میدان معلّم، مرکز فقهی ائمّه اطهار علیهم‌السلام، دفتر دوفصلنامهٔ مشق فقاهت
تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ـ۰۲۵ ـ دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ـ۰۲۵
قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال

The Prohibition of Consuming the Meat of Jallālah Animals in Imāmī Shiʿi Jurisprudence

Mohsen Abolhasani [1]

Nafiseh Abolhasani [2]

Abstract

The legal ruling on consuming the meat of *jallālah* animals is disputed in Imāmī Shiʿi jurisprudence. Disagreement extends beyond the ruling on consumption to the criteria for classifying an animal as *jallālah*. Using a descriptive–analytical method, this study clarifies the concept of *jallālah* and examines the evidence for prohibiting or deeming reprehensible the consumption of its meat. The findings indicate that a *jallālah* animal is an otherwise lawful-to-eat animal habitually consuming substantial quantities of human excrement on a sustained basis; occasional consumption of human excrement or other ritually impure substances is insufficient to establish this classification. Examination of the evidence shows that, although the prevalence of prohibitive juristic opinions does not independently constitute proof, the presumptive prohibitive force of the wording in the narrations—particularly the sound narration of Hishām ibn Sālim—together with narrations forbidding consumption before *istibrāʾ* (the prescribed regimen of feeding the animal a clean diet), establishes the prohibition of consuming the meat of *jallālah* animals. Accordingly, recourse to general textual provisions permitting consumption and to the presumption of permissibility is unwarranted where specific evidence establishing prohibition is conclusive. Furthermore, where narrations prescribe a particular duration for an animal's *istibrāʾ*, that duration constitutes the legally prescribed criterion; the mere cessation of its customary classification as *jallālah* is insufficient. The study concludes that prohibiting the consumption of an animal's meat once its classification as *jallālah* is established accords more closely with the combined hadith-based and jurisprudential evidence. The prohibition is lifted upon completion of *istibrāʾ* in the prescribed manner and for the stipulated duration.

Keywords: *jallālah*; meat of *jallālah* animals; human excrement; *istibrāʾ*; Imāmī Shiʿi jurisprudence.

سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

1. Corresponding author; Level Four student at Qom Seminary, Advanced (*Khārij*) Studies Division, Aʾimma Aṭhār Jurisprudence Center; 11maboalhasani@gmail.com.

2. Level Four student at the Maʿṣūmiyyah Institute of Higher Seminary Education for Women, Qom; abolhasani.n62@gmail.com.

دوفصلنامهٔ علمی ـ تخصّصی
سال چهارم، شماره هفتم (بهار و تابستان ۱۴۰۵)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۵/۰۲/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۳۰

حرمت گوشت حیوان جلّاله از منظر فقه امامیه

محسن ابوالحسنی[۱]

نفیسه ابوالحسنی[۲]

چکیده

حکم فقهی خوردن گوشت حیوان جَلّاله از مسائل اختلافی در فقه امامیه است و اختلاف دیدگاه‌ها افزون بر حکم اکل، در معیار تحقّق عنوان جَلّاله نیز دیده می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی به تبیین مفهوم جَلّاله و بررسی ادله حرمت و کراهت خوردن گوشت آن می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جَلّاله، حیوان حلال‌گوشتِ معتاد به تغذیه مستمر و قابل‌توجه از عذره انسان است و صرف تغذیه اتفاقی از عذره یا سایر نجاسات، برای تحقّق عنوان کافی نیست. بررسی ادله نشان می‌دهد که هرچند شهرت فتوایی بر حرمت به‌تنهایی دلیل مستقلّی نیست، ظهور نهی در روایات، به‌ویژه صحیحه هشام بن سالم، همراه با روایات ناظر به منع اکل پیش از استبراء، بر حرمت خوردن گوشت حیوان جَلّاله دلالت دارد. ازاین‌رو، استناد به عمومات حلّیت و اصل حلّیت، در فرض تمامیّت دلیل خاص بر حرمت، تمام نیست. همچنین، در حیواناتی که مدّت معینی برای استبراء آنها در روایات تعیین شده، همان مدّت، معیار شرعی است و صرف زوال عرفی عنوان جَلّاله کفایت نمی‌کند. در نتیجه، حرمت خوردن گوشت حیوان جَلّاله در فرض تحقّق عنوان آن، با مجموع ادلّهٔ روایی و فقهی سازگارتر است و پس از تحقّق استبراء به کیفیّت و مدّت مقرر، حکم حرمت برطرف می‌شود.

واژگان کلیدی: جَلّاله، گوشت حیوان جَلّاله، عذرهٔ انسان، استبراء، فقه امامیه.

---

۱. (نویسنده مسئول) دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، بخش خارج مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام؛ 11maboalhasani@gmail.com

۲. نفیسه ابوالحسنی، دانش پژوه سطح چهار موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه خواهران قم؛ abolhasani.n62 @gmail.com

مقدمه

حکم خوردن گوشت حیوان جَلّاله از مسائل اختلافی در فقه امامیه است که از دیرباز در منابع فقهی مورد توجّه قرار گرفته است. اهمّیت این مسئله از آن جهت است که حکم آن با مفهوم و ضابطهٔ تحقّق عنوان «جَلّاله»، کیفیّت تغذیه حیوان از عذره و چگونگی زوال این عنوان ارتباط مستقیم دارد. افزون بر این، روایات متعدّدی دربارهٔ حیوان جَلّاله وارد شده که از یک‌سو، مستند دیدگاه قائلان به حرمت قرار گرفته و از سوی دیگر، از جهت سند و دلالت مورد مناقشه برخی فقیهان واقع شده است. در نتیجه، تبیین دقیق مفاد این روایات و نسبت آنها با عمومات حلّیت و اصل حلّیت، برای تعیین حکم مسئله اهمیّت ویژه‌ای دارد.

پژوهش‌های فقهی پیشین، مسئلهٔ جَلّاله را عمدتاً در ضمن مباحث مربوط به اطعمه و اشربه و احکام حیوانات مطرح کرده‌اند و موضوعاتی همچون مفهوم جَلّاله، حکم گوشت آن، ادلّهٔ روایی و مسئلهٔ استبراء را به‌صورت پراکنده مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله، در منابعی مانند «الخلاف»، «المبسوط»، «بحارالأنوار»، «کفایه الأحکام» و «جواهر الکلام» مباحث مرتبط با این مسئله مطرح شده است (طوسی، ۱٤۰۷ق، ج٦، ص۸۵؛ طوسی، ۱٤۰۰ق، ص٥٧٤؛ مجلسی، ۱٤۰۳ق، ج٦۲، ص۲۵۰؛ سبزواری، ۱۳۸۱ش، ج۲، ص٦۰٤؛ نجفی، ۱۳٦۲ش، ج۳٦، صص۲۷۷-۲۸۱). بااین‌حال، بر اساس تتبّع نگارنده در منابع موجود، تاکنون اثر مستقلّی، اعمّ از مقاله یا کتاب، که به‌صورت متمرکز به بررسی حکم خوردن گوشت حیوان جَلّاله و تحلیل مجموعهٔ ادلّهٔ آن پرداخته باشد، یافت نشد؛ ازاین‌رو، پژوهش حاضر درصدد بررسی منسجم این مسئله و ارزیابی ادلّهٔ دیدگاه‌های مطرح‌شده است.

نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان در بازخوانی منسجم و تحلیلی ادلّهٔ حکم گوشت جَلّاله، بررسی دقیق نسبت ادلّهٔ خاصّ این باب با عمومات حلّیت و اصل حلّیت، ارزیابی نقش شهرت فتوایی در اثبات حکم و نیز تحلیل مستقلّ مسئلهٔ استبراء و معیار زوال حرمت دانست. در بخش استبراء، ضمن بررسی دیدگاه‌های موجود، با تکیه بر ظهور روایات، مدّت تعیین‌شده در نصوص به‌عنوان معیار شرعی استبراء مورد تحلیل قرار گرفته و کیفیّت لازم برای تحقّق آن نیز بررسی شده است.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، تبیین ضابطهٔ تحقّق عنوان جَلّاله، ارزیابی ادلّهٔ حکم خوردن گوشت آن و تعیین معیار صحیح زوال این حکم پس از استبراء است. پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع روایی و فقهی امامیّه انجام شده و ضمن بررسی ادلّه و نقد استدلال‌های مطرح‌شده، به این نتیجه می‌رسد که مجموع ادلّهٔ روایی و فقهی، در فرض تحقّق عنوان جَلّاله دلالت قابل توجّهی بر حرمت خوردن گوشت آن دارد و در مواردی که برای استبراء مدّت مشخّصی در نصوص تعیین شده است، رعایت همان مدّت همراه با کیفیّت مقرّر، معیار رفع حکم حرمت خواهد بود.

۱. مفهوم جَلّاله و معیار تحقّق آن

واژهٔ «جلاله» از ریشه «جَلَل» گرفته شده و در منابع لغوی، با فضولات و مدفوع حیوان ارتباط دارد. برخی منابع آن را حیوانی دانسته‌اند که از نجاسات تغذیه می‌کند؛ چنان‌که «صحاح» و «قاموس» ذیل ماده «جَلَل»، جَلّاله را به «البقره التي تتبع النجاسات» معنا کرده‌اند (جوهری، ۱٤۰۷ق، ج٤، ص١٦٥٨؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج۳، ص۳۵۰). ابن‌اثیر نیز در «النهایه»، جَلّاله را حیوانی معرفی می‌کند که عذره می‌خورد و «جِلَّه» را به غذای حاصل از آن اطلاق کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج۱، ص۲۸۸). در مقابل، طریحی با قیدی مضیّق‌تر، «جلّال» را حیوانی دانسته که غذایش «محضاً» عذره باشد (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج۵، ص۳٤۰). این تفاوت تعابیر لغوی، در اختلاف فقها دربارهٔ تعریف اصطلاحی جَلّاله مؤثّر بوده است.

محور نخست اختلاف، نوع نجاست مورد تغذیه است. ابن‌ادریس حلی در «السرائر»، جَلّاله را حیوانی می‌داند که به خوردن عذره انسان عادت کرده و ازاین‌رو، عنوان جَلّاله را به تغذیه از سایر نجاسات تعمیم نمی‌دهد (ابن‌ادریس حلّی، ۱۳۸۷ش، ج۸، ص۱۵۲). در مقابل، ابوالصلاح حلبی در «الکافی فی الفقه»، دایرهٔ عنوان را گسترده‌تر دانسته و حیوان تغذیه‌کننده از مطلق نجاسات را نیز داخل در عنوان جَلّاله کرده است (ابوالصّلاح حلبی، ۱٤۰۳ق، ص۲۷۸). بنابراین، در فقه امامیه دو دیدگاه مشاهده می‌شود: تفسیر مضیّق مبتنی بر عذرهٔ انسان و تفسیر موسّع مبتنی بر مطلق نجاسات.

محـور دوم، مقـدار و کیفیّـت تغذیـه از نجاسـت اسـت. شـیخ طوسـی در «المبسوط»، جَلّاله را حیوانی می‌داند که عذره می‌خورد و در صورتی که عذره بخش غالب خـوراک آن باشـد، عنـوان جَلّالـه بـر آن صـدق می‌کنـد (طوسـی، ۱۳۸۷ق، ج٦، ص۲۸۲). بنابراین، صرف خوردن مقدار اندکی نجاست کافی نیست و نوعی غلبـه در خوراک مورد توجّه است. در مقابل، از کلام برخی فقها معیار محـض و انحصـاری بودن تغذیه از عذره استفاده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حیوان عادتاً عذره را غذای اصـلی خود قرار داده و آن را با غذای پاک درهم نیامیزد.

در کنار غلبه یا انحصار، استمرار تغذیه و عادت حیوان نیـز مـورد توجّـه اسـت. ازاین‌رو، صرف تناول اتّفاقی نجاست موجب صدق عنوان جَلّاله نیست، بلکـه بایـد عنوان جَلّاله عرفاً بر حیوان صدق کند. برخی منابع نیز ضابطه‌ای زمانی، مانند تغذیه از نجاست به مدّت یک شبانه‌روز، مطرح کرده‌اند؛ هرچند این معیار از نظر مستند و عمومیّت با ضوابطی همچون غلبه خوراک یا صـدق عرفـی عنـوان یکسـان نیسـت. (موسوی عاملی، ١٤١١ق، ج١، ص١٣٠).

در فقه اهل‌تسنّن نیز دربارهٔ ضـابطهٔ جَلّالـه اخـتلاف وجـود دارد. سرخسـی از حنفیّه، جَلّاله را حیوانی می‌داند که به خوردن مردار عـادت کـرده و آن را بـا غـذای دیگر مخلوط نمی‌کند؛ به‌گونه‌ای که گوشـتش تغییـر کـرده و بـدبو شـود. بنـابراین، تغذیهٔ مستمرّ از نجاست همـراه بـا ظهـور اثـر آن در گوشـت، نقـش اساسـی دارد (سرخسی، ١٤١٤ق، ج١١، ص٢٥٥). کاسـانی نیـز غلبـهٔ نجاسـت در خـوراک را معیـار دانسته و در عین حال، قولی را نقل می‌کند که ملاک را تغییر و نتن می‌دانـد (کاسـانی حنفی، ١٤٠٦ق، ج٥، ص٣٩-٤٠). نـووی در «المجمـوع»، قـول صـحیح نـزد جمهـور شافعیّه را عدم اعتبار صرف کثرت خوراک و اعتبـار ظهـور بـوی نجاسـت می‌دانـد (نووی، بی‌تا، ج٩، ص٣٠). در فقه حنبلی نیز ابن‌قدامه از قول قاضی در «المجرد» نقل می‌کند که اگر بیشتر خوراک حیـوان نجاسـت باشـد، جَلّالـه محسـوب می‌شـود؛ هرچند تصریح می‌کند این معیار به‌طور صریح از احمد نقل نشده است (ابـن قدامـه مقدسی، ١٣٨٨ق، ج٩، ص٤١٣).

بنـابراین، از مقایسـهٔ آرای فقیهـان، معیارهـای مطرح‌شـده در تعریـف جَلّالـه را

می‌توان در سه ضابطهٔ اصلی خلاصه کرد: غلبه یا انحصار خوراک نجس، استمرار و عادت به تغذیه از نجاست، و ظهور اثر نجاست در بدن حیوان. البته نوع نجاست و میزان دخالت هر یک از این ضوابط در تحقّق عنوان، میان مذاهب و حتی درون هر مذهب متفاوت است.

دیدگاه برگزیده

به نظر می‌رسد عنوان جَلّاله به حیوانی اختصاص دارد که به خوردن عذرهٔ انسان عادت کرده است؛ ازاین‌رو، نمی‌توان آن را به هر حیوان تغذیه‌کننده از سایر نجاسات تعمیم داد. این دیدگاه را می‌توان بر دو اساس تقویت کرد: نخست، فهم عرفی عنوان جَلّاله؛ زیرا در استعمالات فقهی و عرفی، به حیوانی که از سایر نجاسات ـ غیر از عذره انسان ـ تغذیه می‌کند، جَلّاله اطلاق نمی‌شود. بنابراین، صرف تغذیه از نجاست، بدون صدق این عنوان، برای ترتّب احکام جَلّاله کافی نیست و نمی‌توان صرف وجود نجاست در خوراک حیوان را ملاک تحقّق عنوان دانست.

سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

دوم، تمسّک به قدر متیقّن از ادلّه؛ زیرا ادلّهٔ شرعیِ مترتّب‌کنندهٔ احکام خاصّ بر حیوان جَلّاله، در صورت تردید درباره شمول حیوان تغذیه‌کننده از سایر نجاسات، اطلاق روشن و قطعی برای توسعهٔ عنوان ندارند. در مقابل، اصل اولی در حیوان حلال‌گوشت، حلّیت است و خروج حیوان جَلّاله از این اطلاقات و ترتّب احکام خاص بر آن، نیازمند دلیل است. بنابراین، در موارد تردید باید به قدر متیقّن از موضوع ادلّه، یعنی حیوان معتاد به خوردن عذره انسان، اکتفا کرد و از توسعهٔ عنوان به حیوان تغذیه‌کننده از سایر نجاسات اجتناب کرد (ر.ک: خویی، ١٤١٨ق، ج ٤، ص ٢٢٩).

بر این اساس، جَلّاله در اصطلاح فقهی، حیوان حلال‌گوشتِ معتاد به تغذیه از عذرهٔ انسان است؛ به‌گونه‌ای که این امر به‌صورت مستمرّ و قابل توجّه در خوراک آن وجود داشته باشد و عنوان جَلّاله عرفاً بر آن صدق کند. در نتیجه، صرف تناول موردی عذره یا تغذیه از سایر نجاسات، بدون تحقّق چنین عادتی، برای صدق عنوان کافی نیست.

۲. اقوال فقهای امامیه

دربارهٔ حکم فقهی خوردن گوشت حیوان جَلّاله چهار دیدگاه عمده در میان فقیهان امامیه وجود دارد:

۱- بنابر دیدگاه مشهور فقهای امامیّه، اگر خوراک حیوان جَلّاله منحصراً عذرهٔ انسان باشد، خوردن گوشت آن حرام است؛ اما اگر عذرهٔ انسان بخش غالب خوراکش باشد و از خوراک‌های طاهر دیگر نیز تغذیه کند، خوردن گوشتش مکروه است (طوسی، ١٤٠٠ق، ص٥٧٤؛ ابن ادریس حلّی، ١٤١٠ق، ج١، ص٨١؛ طباطبائی کربلائی، ١٤١٨ق، ج١٣، ص٣٨٠).

۲- علامه مجلسی معتقد است که در صورت تغذیهٔ حیوان جَلّاله از عذرهٔ انسان به‌صورت انحصاری، احتیاط در حرمت خوردن گوشت آن است؛ هرچند اثبات حرمت بر اساس دلیل را مشکل می‌داند (مجلسی، ١٤٠٣ق، ج٦٢، ص٢٥٠).

۳- از دیدگاه ابن‌جنید اسکافی و محقّق سبزواری، خوردن گوشت حیوان جَلّاله مطلقاً مکروه است؛ چه خوراک آن منحصراً عذرهٔ انسان باشد و چه عذره بخش غالب خوراکش را تشکیل دهد (ابن‌جنید اسکافی، ١٤١٦ق، ص٣١٣؛ سبزواری، ١٣٨١ش، ج٢، ص٦٠٤).

۴- گفتنی است که شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» دیدگاه دیگری نیز مطرح کرده است: حرمت خوردن گوشت حیوان جَلّاله به‌صورت مطلق، چه خوراکش منحصراً عذرهٔ انسان باشد و چه عذره بخش غالب خوراکش را تشکیل دهد. او بدون تصریح به نام قائلان این دیدگاه، آن را به برخی از «اصحاب حدیث» نسبت داده است. (طوسی، ١٤٠٧ق، ج٦، ص٨٥) به نظر می‌رسد ازآنجاکه بنابر تتبّع نگارنده، در میان فقیهان امامیّه کسی به حرمت گوشت حیوان جَلّاله به‌طور مطلق قائل نشده است، ممکن است مراد شیخ طوسی از «اصحاب حدیث» برخی از فقیهان اهل‌تسنّن باشند. ابن حزم، ابویعلی حنبلی و مرداوی از فقهای اهل‌تسنّن به حرمت گوشت حیوان جَلّاله در صورتی که غالب خوراکش عذرهٔ انسان باشد نیز تصریح کرده‌اند (ابن‌حزم، بی‌تا، ج٧، ص٤١٠؛ ابن‌قدامه مقدسی، ١٣٨٨ق، ج٩، ص٤١٣؛ مرداوی، بی‌تا، ج١٠، ص٣٦٦).

۳. ادلّهٔ دیدگاه حرمت خوردن گوشت حیوان جَلّاله

برای اثبات حرمت خوردن گوشت حیوانات جَلّالـه، بـه شـهرت فتـوایی و روایـات استناد شده است. میزان اعتبار و دلالت این دو دلیل در ادامه بررسی می‌شود.

۱ـ۳. شهرت فتوایی

نخستین مستند قائلان به حرمت گوشت حیوان جَلّاله، شـهرت فتـوایی قابـل توجـه میان فقهای امامیّه است؛ هرچند قول به کراهت نیز از برخی فقها گزارش شده است. علامهٔ مجلسی می‌نویسد که مشهور میان اصحاب آن است که «جَلَل» موجب حرام شدن گوشت می‌شود، شیخ طوسی و ابن‌جنید به کراهت قائل شده‌اند. وی سپس بـه سخن شیخ در «المبسوط» اشاره می‌کند که از آن، اتفاق اصحاب بر کراهت استفاده شده است (مجلسی، ١٤٠٣ق، ج٦٢، ص ٢٥٠).

در نگاه نخست، میان این گزارش‌ها تعارض دیده می‌شود؛ زیرا از یک‌سو، قول به حرمت به مشهور فقها نسبت داده شده و از سوی دیگر، قول به کراهت و حتی اتّفاق اصحاب بر آن گزارش شده است. صاحب جواهر با تحلیل کلام شیخ طوسـی، ایـن تعارض را برطرف کرده است. به نظر وی، جَلّاله‌ای که شیخ در «المبسوط» حکم به کراهت آن کرده، حیوانی است که بیشتر خوراکش عذره باشد، نه حیـوانی کـه تمـام تغذیه‌اش از عذره باشد. شیخ در «الخلاف» نیز پس از بیان کراهت در فـرض غلبـه تغذیه از عذره، تصریح می‌کند که اگر تمام غـذای حیـوان از عـذره باشـد، روایـات اصحاب بر حرمت دلالت دارند (نجفی، ١٣٦٢ش، ج ٣٦، ص ٢٧١ـ٢٧٢).

بر این اساس، صاحب جواهر قول به کراهت در فـرض غلبـهٔ تغذیـه از عـذره را اختصاصی به شیخ طوسی نمی‌داند و آن را مورد پذیرش بسـیاری از فقهـای امامیّـه می‌شمارد. بنابراین، از نظر وی، اختلاف واقعی در فرضی که عذره تمام غذای حیوان را تشکیل می‌دهد، به ابن‌جنید منحصر است و مخالفت وی در برابر شهرت عظیمـهٔ فقها، شاذّ و غیرقابل اعتناست (نجفی، ١٣٦٢ش، ج ٣٦، ص ٢٧٢).

بااین‌حال، انحصار مخالفت در ابن‌جنیـد و عـدم تحقّـق خـلاف در ایـن فـرض، با توجه به دیدگاه محقّق سبزواری قابـل مناقشـه اسـت. محقّـق سـبزواری در «کفایـه الأحکام»، ضمن طرح حکم جَلّاله، هر دو قول حرمت و کراهت را مطـرح می‌کنـد و

معتقد است ـ بنابر هر دو قول ـ حکم جَلّاله ذاتی و دائمی نیست، بلکه به سبب تغذیه از عذره ثابت می‌شود و تا زمانی استمرار دارد که حیوان از این تغذیه دست نکشد و با تغذیه از خوراک دیگر، عنوان جَلّاله از آن زائل نشود. وی همچنین روایات این باب را از نظر سند خالی از اشکال نمی‌داند (سبزواری، ۱۳۸۱ش، ج۲، ص٦٠٤).

اهمیت این عبارت آن است که سبزواری، افزون بر پذیرش قول به کراهت، در اسناد روایات باب نیز مناقشه کرده است. بنابراین، موضع وی صرفاً طرح احتمالی در برابر حرمت نیست، بلکه ارزیابی سندی او نیز با پذیرش آسان حکم حرمت سازگار نیست. ازاین‌رو، دیدگاه وی ادّعای صاحب جواهر دربارهٔ انحصار مخالف در ابن‌جنید را با تردید مواجه می‌کند و نشان می‌دهد که قول به کراهت، هرچند غالب نباشد، در میان فقهای امامیّه سابقه و پشتوانهٔ فقهی دارد.

بنابراین، اگرچه شهرت فتوایی بر حرمت گوشت حیوان جَلّاله، به‌ویژه در فرض تغذیهٔ مستمر و انحصاری از عذره، قابل توجّه است، امّا تحقّق اجماع مصطلح بر حرمت قابل اثبات نیست؛ زیرا افزون بر ابن‌جنید، سبزواری نیز قول به کراهت را پذیرفته و در اعتبار اسناد روایات باب مناقشه کرده است. ازاین‌رو، تعبیر دقیق‌تر، «شهرت فتوایی قابل توجّه بر حرمت» است، نه اجماع قطعی و غیرقابل مناقشه.

با این‌همه، وجود مخالف لزوماً شهرت را بی‌اعتبار نمی‌کند؛ چه‌بسا شهرت فتوایی، با وجود مخالفت یک یا چند فقیه، همچنان از وزن قابل توجّهی برخوردار باشد. افزون بر این، بسیاری از فتاوای قائلان به حرمت در این مسئله، مستند به روایات باب است. بنابراین، ارزش این شهرت بیش از آنکه دلیل مستقلّ بر حرمت باشد، در تقویّت برداشت مشهور از روایات و ـ در موارد مقتضی ـ جبران ضعف احتمالی برخی اسناد آنهاست.

در نتیجه، شهرت فتوایی را باید مؤیّدی مهم برای قول به حرمت دانست، نه دلیلی مستقلّ که پیش از بررسی تفصیلی روایات، به‌تنهایی برای اثبات حکم کافی باشد. ازاین‌رو، ارزیابی نهایی قول به حرمت، نیازمند بررسی مستقلّ ادلّهٔ روایی و پاسخ به استدلال‌های قائلان به کراهت است؛ امری که در ادامه پژوهش بررسی خواهد شد.

۲ـ۳. روایات

ازآنجاکه برخی از روایات باب جَلّاله از نظر سند صحیح یا موثّق‌اند و به‌تنهایی برای استدلال کفایت می‌کنند و نیز مجموع روایات با تعابیر گوناگون در منابع متعدّد نقل شده و به حدّ استفاضه یا تواتر معنوی می‌رسند، در اینجا از بررسی سندیِ تفصیلیِ هر روایت خودداری می‌شود و تمرکز بر دلالت محتوایی آنهاست. افزون بر این، مفاد این روایات در فتاوای فقیهان امامیه شهرت عملی یافته که خود می‌تواند جابر ضعف احتمالی سند برخی از روایات دیگر باشد. بنابراین، با تکیه بر مجموع این قرائن، ارزیابیِ دلالیِ روایات در اولویّت قرار می‌گیرد و از بحث سندیِ جزئی صرف‌نظر می‌شود.

روایت اول) «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اَلْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَأْكُلُوا اَللُّحُومَ اَلْجَلاَّلَةَ وَ إِنْ أَصَابَكَ مِنْ عَرَقِهَا فَاغْسِلْهُ» (طوسی، ١٣٦٥ش، ج ١، ص٢٦٣).

هشام بن سالم از امام صادق﵇ نقل کرده است که حضرت فرمود: از گوشت حیوان نجاست‌خوار تناول مکن و اگر جامه‌ات با عرق آن حیوان آلوده شد، آن را بشوی.

سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

دلالت: صیغهٔ نهی در «لاَ تَأْكُلُوا اَللُّحُومَ اَلْجَلاَّلَةَ» ظهور در حرمت دارد و روایت به صراحت بر حرمت خوردن گوشت حیوانات نجاست‌خوار و نجاست عرق آن دلالت می‌کند.

روایت دوم) «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ اِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ اَلْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ ﷺ قَالَ: لاَ تَشْرَبْ مِنْ أَلْبَانِ اَلْإِبِلِ اَلْجَلاَّلَةِ وَ إِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ مِنْ عَرَقِهَا فَاغْسِلْهُ» (کلینی، ١٣٦٣ش، ج٦، ص ٢٥١).

حفص بن بختری از امام صادق﵇ نقل کرده که ایشان فرمود: شتری که نجاست‌خوار است، آشامیدن شیر آن روا نیست و اگر عرق او به لباس و بدنت سرایت کند، آن را بشوی.

دلالت: برخی فقها از نهی از نوشیدن شیر جَلّاله، با این تقریر که منع از شیر ناشی از حرمت گوشت است، حرمت گوشت را نیز استفاده کرده‌اند. (علوی گرگانی،

۱۳۹۵ش، ج۸، ص٤٦٥) امّا این استدلال به‌تنهایی متوقّف بر اثبات ملازمهٔ میان حرمت شیر و حرمت گوشت است. ازاین‌رو، در صورت وجود نصوص صریح در نهی از خوردن گوشت جَلّاله، روایت نهی از شیر بیشتر در مقام تأیید و تقویّت حکم حرمت قابل استفاده خواهد بود، نه به‌عنوان دلیل مستقلّ بر آن.

روایت سوم) «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ اَلْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَمَّنْ رَوَى: فِي اَلْجَلاَّلاَتِ لاَ بَأْسَ بِأَكْلِهِنَّ إِذَا كُنَّ يُخْلَطْنَ» (طوسی، ١٣٦٥ش، ج۹، ص٤٧).

به صورت مضمر از امام معصوم علیه السلام درباره حیوانات جَلّاله نقل شده است که: اگر [غذای آنها] با غذای دیگر مخلوط شود، خوردن آنها اشکالی ندارد.»

روایت چهارم) «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ اَلْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ اَلْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي اَلْحَسَنِ اَلرِّضَا علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ اَلدَّجَاجِ فِي اَلدَّسَاكِرِ وَ هُمْ لاَ يَمْنَعُونَهَا مِنْ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَى اَلْعَذِرَةِ مُخَلًّى عَنْهَا وَ عَنْ أَكْلِ بَيْضِهِنَّ فَقَالَ لاَ بَأْسَ بِهِ» (کلینی، ١٣٦٣ش، ج٦، ص٢٥٢).

سعد بن سعد اشعری گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: مرغان خانگی که در دهات رها و آزاد می‌چرخند و اگر مدفوع نجس بیابند، از آن تغذیه می‌کنند و صاحبان مرغ‌ها به فکر ممانعت و مراقبت نیستند، خوردن گوشت و تخم آن‌ها چه صورت دارد؟ فرمود: مانعی ندارد.

دلالت روایات سوم و چهارم: این دو روایت نشان می‌دهند که صرف تغذیه حیوان از عذره موجب صدق عنوان جَلّاله نیست؛ بلکه استمرار و غلبه تغذیه از عذره در تحقّق این عنوان نقش دارد. بنابراین، تغذیه اتفاقی یا غیرغالب از عذره، موجب حرمت خوردن گوشت حیوان جَلّاله نیست و این دو روایت را می‌توان مؤیّدی بر این تفکیک و در نتیجه، مؤیّد قول به حرمت حیوان جَلّاله در فرض تحقّق عنوان آن دانست.

روایت پنجم) «محمّد بن عليّ بن الحسين بإسناده عن زكريّا بن آدم، عن أبي الحسن علیه السلام، أنّه سأله عَنْ دَجَاجِ اَلْمَاءِ فَقَالَ «إِذَا كَانَ يَلْتَقِطُ غَيْرَ اَلْعَذِرَةِ فَلاَ بَأْسَ بِهِ» (ابن‌بابویه قمی، ١٣٦٣ش، ج۳، ص٣٢٢).

زکرّیا بن آدم از موسی بن جعفر علیهما السلام از مرغ دریائی سؤال کرد، حضرت فرمود: «اگر [آن حیوان] چیزهایی غیر از عَذِرَه را برمی‌چیند، اشکالی در آن نیست.»

دلالت: روایت با مشروط‌کردن جواز اکل مرغ آبی به آنکه از عذره تغذیه نکند، می‌تواند مؤیّدی بر حرمت اکل حیوان جَلّاله باشد؛ زیرا مفهوم آن این است که در فرض تغذیه حیوان از عذره، جواز اکل منتفی است.

روایت ششم) «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ اَلنَّوْفَلِيِّ عَنِ اَلسَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاَللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: اَلدَّجَاجَةُ اَلْجَلاَّلَةُ لاَ يُؤْكَلُ لَحْمُهَا حَتَّى تُقَيَّدَ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ وَ اَلْبَطَّةُ اَلْجَلاَّلَةُ خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَ اَلشَّاةُ اَلْجَلاَّلَةُ عَشَرَةَ أَيَّامٍ وَ اَلْبَقَرَةُ اَلْجَلاَّلَةُ عِشْرِينَ يَوْماً وَ اَلنَّاقَةُ أَرْبَعِينَ يَوْماً» (کلینی، ١٣٦٣ش، ج٦، ص٢٥١).

سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: گوشت مرغ نجاست‌خوار را نمی‌توان خورد تا این‌که به مدت سه روز عادتش شکسته شود. مدّت زمان شکستن عادت مرغابی نجاست‌خوار، پنج روز و گوسفند نجاست‌خوار، ده روز، گاو نجاست‌خوار بیست روز و شتر نجاست‌خوار چهل روز است.

مشرق موعود
سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

روایت هفتم) «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَلْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اَللَّهِ بْنِ عَبْدِ اَلرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: اَلنَّاقَةُ اَلْجَلاَّلَةُ لاَ يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَ لاَ يُشْرَبُ لَبَنُهَا حَتَّى تُغَذَّى أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ اَلْبَقَرَةُ اَلْجَلاَّلَةُ لاَ يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَ لاَ يُشْرَبُ لَبَنُهَا حَتَّى تُغَذَّى ثَلاَثِينَ يَوْماً وَ اَلشَّاةُ اَلْجَلاَّلَةُ لاَ يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَ لاَ يُشْرَبُ لَبَنُهَا حَتَّى تُغَذَّى عَشَرَةَ أَيَّامٍ وَ اَلْبَطَّةُ اَلْجَلاَّلَةُ لاَ يُؤْكَلُ لَحْمُهَا حَتَّى تُرْبَطَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَ اَلدَّجَاجَةُ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ» (کلینی، ١٣٦٣ش، ج٦، ص٢٥٣).

مسمع از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: گوشت و شیر شتر نجاست‌خوار را نمی‌توان خورد، تا این‌که چهل روز با غذای پاک تغذیه کند. گوشت و شیر گاو نجاست‌خوار را نمی‌توان خورد، تا این‌که سی روز با غذای پاک تغذیه کند. گوشت و شیر گوسفند نجاست‌خوار را نمی‌توان خورد، تا این‌که ده روز با غذای پاک تغذیه کند. گوشت مرغابی نجاست‌خوار را نمی‌توان خورد، تا این‌که پنج روز کنترل شود تا عادتش شکسته شود و مرغ نیز سه روز کنترل می‌شود.

روایت هشتم) «حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ اَلْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ اَلْحَسَنِ اَلْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَسَّامٍ اَلصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: فِي اَلْإِبِلِ اَلْجَلاَّلَةِ قَالَ لاَ يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَ لاَ تُرْكَبُ أَرْبَعِينَ يَوْماً» (کلینی، ۱۳٦۳ش، ج٦، ص۲۵۳).

بسّام صیرفی گوید: از امام باقر علیه‌السلام در مورد شتر مدفوع‌خوار پرسیدم که چه حکمی دارد؟ فرمود: خوردن گوشت آن روا نیست و تا چهل روز بعد از شکستن عادتش، نباید بر آن سوار شوند.

روایت نهم) «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ اَلْأَدَمِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اَللَّهِ عليه‌السلام: اَلْإِبِلُ اَلْجَلاَّلَةُ إِذَا أَرَدْتَ نَحْرَهَا تَحْبِسُ اَلْبَعِيرَ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ اَلْبَقَرَةَ ثَلاَثِينَ يَوْماً وَ اَلشَّاةَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ» (کلینی، ۱۳٦۳ش، ج٦، ص۲۵۲).

راوی گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه خواستی شتر نجاست‌خوار را نحر کنی، چهل روز آن را از عادتش بازدار، گاو را سی روز و گوسفند را ده روز از عادتش بازدار.

روایت دهم) «اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ اَلسَّيَّارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ اَلْفَضْلِ عَنْ يُونُسَ عَنِ اَلرِّضَا عليه‌السلام: فِي اَلسَّمَكِ اَلْجَلاَّلِ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْهُ فَقَالَ يُنْتَظَرُ بِهِ يَوْماً وَ لَيْلَةً وَ قَالَ اَلسَّيَّارِيُّ إِنَّ هَذَا لاَ يَكُونُ إِلاَّ بِالْبَصْرَةِ وَ قَالَ فِي اَلدَّجَاجِ يُحْبَسُ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ وَ اَلْبَطَّةِ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَ اَلشَّاةِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ يَوْماً وَ اَلْبَقَرَةِ ثَلاَثِينَ يَوْماً وَ اَلْإِبِلِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تُذْبَحُ» (کلینی، ۱۳٦۳ش، ج٦، ص۲۵۲).

سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

سیاری گوید: یونس گوید: امام رضا علیه‌السلام درباره ماهی نجاست‌خوار ـ که یونس درباره آن سؤال کرده بود ـ فرمود: به مدت یک شبانه‌روز او را از عادتش بازمی‌دارند. سیاری گوید: چنین ماجرایی فقط در بصره اتفاق افتاد. آن حضرت فرمود «مرغ سه روز، مرغابی هفت روز، گوسفند چهارده روز، گاو سی روز و شتر چهل روز [از خوردن نجاسات] بازداشته می‌شوند؛ سپس ذبح می‌شوند.»

دلالت روایات ششم تا دهم: مجموع روایات ششم تا دهم، با تعابیر گوناگون، بر عدم جواز خوردن گوشت حیوان جَلّاله تا زمان رفع عنوان جَلّاله دلالت دارند. برخی از این روایات، مانند روایت ششم، با تعیین مدّت معین برای استبراء حیوانات مختلف، جواز اکل را به گذشت این مدّت و تغییر وضعیت تغذیه حیوان منوط

کرده‌اند؛ و روایات هفتم تا دهم نیز با تعابیری همچون عدم جواز خوردن گوشت و لزوم تغذیهٔ حیوان با غذای پاک پیش از ذبح، همین معنا را تأیید می‌کنند. بنابراین، از مجموع آنها استفاده می‌شود که حرمت گوشت حیوان جَلّاله در زمان استمرار عنوان جَلّاله ثابت است و با قطع تغذیه از نجاست و تحقّق استبراء، این حکم برطرف می‌شود.

افزون بر این، تفاوت مدّت استبراء در انواع حیوانات نشان می‌دهد که حکم مزبور ناظر به وضعیت خاص ناشی از تغذیه حیوان از نجاست است، نه حکمی ذاتی و همیشگی برای حیوان. ازاین‌رو، این روایات علاوه بر اثبات اصل حرمت اکل جَلّاله، در تبیین موقّت بودن این حکم و ارتباط آن با زوال عنوان جَلّاله نیز اهمیّت دارند. با توجه به تعدّد روایات و هماهنگی مفادّ آنها، مجموعهٔ این روایات از پشتوانهٔ مناسبی برای اثبات حرمت اکل حیوان جَلّاله برخوردار است؛ هرچند اعتبار سندی همه روایات یکسان نیست و قوّت استدلال، بیش از هر چیز، بر مجموع روایات و قرائن مؤیّد آن استوار می‌شود.

روایت یازدهم) «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: فِي شَاةٍ شَرِبَتْ بَوْلاً ثُمَّ ذُبِحَتْ قَالَ فَقَالَ يُغْسَلُ مَا فِي جَوْفِهَا ثُمَّ لاَ بَأْسَ بِهِ وَ كَذَلِكَ إِذَا اِعْتَلَفَتِ اَلْعَذِرَةَ وَ مَا لَمْ تَكُنْ جَلاَّلَةً وَ اَلْجَلاَّلَةُ اَلَّتِي يَكُونُ ذَلِكَ غِذَاءَهَا» (کلینی، ١٣٦٣ش، ج٦، ص٢٥١).

راوی گوید: امام باقر علیه‌السلام درباره گوسفندی که بول نوشید، سپس او را ذبح نمودند فرمود: درون شکمش شسته می‌شود سپس خوردن آن ایرادی ندارد. و همین‌طور است حکم گوسفندی که مدفوع بخورد به گونه‌ای که نجاست‌خوار محسوب نشود. و حیوان نجاست خوار، حیوانی است که از مدفوع تغذیه کند.

دلالت: روایت میان حیوانی که به‌طور اتفاقی از عذره تغذیه کرده و حیوانی که عذره غذای آن را تشکیل می‌دهد، تفکیک می‌کند و در مورد اخیر عنوان جَلّاله را مطرح می‌سازد. بنابراین، با توجه به قرار گرفتن حکم جواز در فرض غیرجَلّاله، می‌توان روایت را مؤیّدی بر حرمت اکل حیوانی دانست که عذره غذای آن قرار گرفته و عنوان جَلّاله بر آن صدق می‌کند.

جمع‌بندی روایات

از مجموع روایات می‌توان استفاده کرد که صرف تغذیه حیوان از عذره، موجب حرمت گوشت آن نیست؛ چنان‌که روایات ناظر به تغذیهٔ اتفاقی یا اختلاط عذره با غذای دیگر، عدم ترتّب حرمت را تأیید می‌کنند. در مقابل، روایات نهی‌کننده از خوردن گوشت جَلّاله، در نگاه نخست مطلق بوده و می‌توانست شامل مراتب مختلف تغذیه از عذره باشد؛ بااین‌حال، روایات مفصِّلی که جواز اکل را در فرض اختلاط یا عدم تمحّض تغذیه بیان کرده‌اند، این اطلاق را محدود می‌کنند.(سند بحرانی، ۱٤۱۵ق، ج۳، ص۱٤۸-۱۵۰) افزون بر آن، ظهور تعابیر روایی و به‌ویژه افعال مضارعِ به‌کاررفته در توصیف تغذیهٔ حیوان، در عادت و استمرار تغذیه از عذره، مؤیّد آن است که موضوع حکم، صرف وقوع تغذیه نیست. بر این اساس، موضوع حرمت را می‌توان جَلّاله‌ای دانست که تغذیه‌اش از عذره به نحو عادت و تمحّض باشد. بنابراین، هرچند نسبت میان برخی ادلّه، عموم و خصوص من وجه قابل تصور است، با توجّه به ظهور روایات مفصِّل و قرائن یادشده، نمی‌توان حرمت جلالهٔ غالبی را از اطلاقات ادلّه به‌روشنی اثبات کرد و قدر متیقّن حرمت، جَلّاله‌ای است که تغذیه‌اش از عذره انحصاری و مستمر باشد.

۴. ادلّهٔ دیدگاه کراهت گوشت حیوان جَلّاله

در مقابل، همان‌طور که گذشت، برخی از فقها، مانند ابن‌جنید اسکافی و محقّق سبزواری، دلالت روایات یادشده بر حرمت را تمام ندانسته و بر پایهٔ دلایلی که در ادامه نقد و بررسی می‌شود، به کراهت خوردن گوشت حیوان جَلّاله فتوا داده‌اند.

۴ـ۱. مناقشه سندی در روایات دالّ بر حرمت گوشت حیوان جَلّاله

یکی از مستندات قول به کراهت، مناقشه در اعتبار سندی روایات دالّ بر حرمت است. محقّق سبزواری با اشاره به ادلّهٔ باب جَلّاله، اسانید این روایات را به‌طور کلی غیر نقیّ دانسته و می‌نویسد: «و النصوص الواردة في هذا الباب غير نقيّ الأسانيد...». (سبزواری، ۱۳۸۱ش، ج۲، ص٦۰٤) بر اساس این مبنا، در صورتی که روایات مورد استناد برای اثبات حرمت از اعتبار سندی لازم برخوردار نباشند،

نمی‌توان بر پایهٔ آنها از اصل حلّیت حیوان مأکول‌اللحم دست کشید و حکم به حرمت کرد؛ ازاین‌رو، ضعف یا عدم تمامیّت سند این روایات می‌تواند زمینه‌ساز پذیرش قول به کراهت باشد.

در پاسخ به مناقشه سندی روایات دالّ بر حرمت گوشت حیوان جَلّاله، نخست باید توجه داشت که تمامی روایات این باب از نظر سند در یک درجه نیستند؛ بلکه در میان آنها روایات صحیح و معتبر نیز وجود دارد. از جمله، صحیحهٔ هشام بن سالم که در نوشتار حاضر به‌عنوان روایت اول ذکر شد و بررسی تفصیلی سند آن در ادامه خواهد آمد. افزون بر این، مجموعهٔ روایات یازده‌گانه‌ای که در این بحث ذکر شد، با وجود تفاوت در اسناد و درجات اعتبار، از طرق متعدّد و با مضامین نزدیک به یکدیگر نقل شده‌اند. مجموع این روایات می‌تواند موجب اطمینان به صدور اصل مضمون از معصوم‌علیه‌السلام شود؛ به‌ویژه آنکه تعدّد طرق نقل و تأیید مضمون آنها در کلمات فقها، مؤیّد اعتبار مجموعی این اخبار است. بنابراین، حتّی در فرض ضعف سند برخی از روایات، نمی‌توان با تضعیف سندی برخی طرق، مجموعهٔ روایات باب را از اعتبار ساقط دانست. افزون بر این، بر مبنای پذیرش جبران ضعف سند به عمل مشهور اصحاب، ضعف احتمالی برخی از روایات نیز با شهرت فتوایی و عملی فقها قابل جبران خواهد بود. اکنون به بررسی سندی صحیحهٔ هشام بن سالم، مهم‌ترین مستند حکم حرمت گوشت حیوان جَلّاله، می‌پردازیم.

۱-۱-۴. بررسی سندی صحیحهٔ هشام بن سالم

روایت هشام بن سالم در «تهذیب الأحکام» از نظر سند صحیح و معتبر است؛ زیرا راویان واقع‌شده در سلسله سند آن، امامی و ثقه‌اند (طوسی، ۱۳٦٥ش، ج۹، ص٤٥). با این‌حال، دربارهٔ سند این روایت در نقل «الکافی» اشکالی مطرح شده است؛ زیرا در برخی نسخه‌های چاپی، میان هشام بن سالم و امام صادق‌علیه‌السلام، راوی‌ای به نام «أبی حمزة» ذکر شده است و با توجه به احتمال انطباق آن بر علی بن أبی حمزة بطائنی، ممکن است در اعتبار سند خدشه شود (کلینی، ۱۳٦۳ش، ج٦، ص۲٥۰).

گفتنی است که این اشکال تمام به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً، نسخه‌های مشتمل بر «أبی حمزة» فاقد طریق معتبر مستقلّ‌اند، درحالی‌که شیخ طوسی همین روایت را

با سند معتبر و بدون واسطه «أبی حمزة» از کلینی نقل کرده است. ازاین‌رو، در مقام تعارض، نقل معتبر شیخ طوسی بر نسخه‌ای که اعتبار مستقلّ آن ثابت نیست، مقدّم خواهد بود و مسئله از قبیل تعارض حجّت و لاحجّت است، نه تعارض دو حجّت (طوسی، ۱۳٦٥ش، ج۹، ص ٤٥؛ صدر، ١٤٣٤ق، ج١٢، ص٤٢).

ثانیاً، بنابر عرف محدثان، هرگاه راوی با کنیهٔ «أبی حمزه» ذکر شود، اصل در انصراف آن به أبی حمزة ثمالی است و حمل آن بر علی بن أبی حمزة بطائنی نیازمند قرینه خواهد بود.

ثالثاً، هشام بن سالم از اصحاب امام صادق‌علیه‌السلام است و از نظر طبقهٔ روایی، بسیار بعید است که از علی بن أبی حمزة بطائنی روایت کرده باشد؛ زیرا بطائنی از طبقهٔ متأخّر و از اصحاب امام کاظم‌علیه‌السلام است.

رابعاً، در نقل «الکافی» تعبیر «أبی حمزة» آمده است، نه «ابن أبی حمزة»؛ ازاین‌رو، حمل آن بر علی بن أبی حمزة بطائنی بدون وجود قرینه، موجّه نیست (سند بحرانی، ١٤١٥ق، ج٢، صص٢٤٧ـ٢٤٨).

بنابراین، اشکال ناشی از وجود «أبی حمزة» در برخی نسخه‌های «الکافی» مانع از اعتبار سند روایت نیست و صحیحهٔ هشام بن سالم از جهت سند معتبر خواهد بود. از حیث دلالت نیز، عبارت «لَا تَأْكُلُوا لُحُومَ الْجَلَّالَاتِ» ظهور ابتدایی در حرمت خوردن گوشت جَلّاله دارد.

۲ـ۴. استناد به ظهور اخبار جَلّاله در رجحان ترک

محقّق سبزواری با پذیرش اصل ورود روایات ناظر به جَلّاله، دلالت آنها بر حرمت را ناتمام دانسته و معتقد است این اخبار بیش از رجحان ترک خوردن گوشت حیوان جَلّاله را اثبات نمی‌کنند. وی می‌نویسد: «والمستند أخبار لا یستفاد منها أکثر من الرجحان ... فالقول بالکراهة مطلقاً أقرب» (سبزواری، ١٣٨١ش، ج٢، ص٦٠٤). بر اساس این دیدگاه، روایات جَلّاله نمی‌توانند حرمت تکلیفی خوردن گوشت آن را اثبات کنند و نهایتاً بر مرجوحیّت فعل دلالت دارند؛ ازاین‌رو، حکم به کراهت مناسب‌تر خواهد بود.

البته به نظر می‌رسد که این استدلال قابل مناقشه است؛ زیرا در برخی از روایات

معتبر باب، تعبیر صریح «لا تأکلوا لحوم الجلّالات» وارد شده است. تعبیر «لا تأکلوا» بر پایهٔ ظهور اولیهٔ عرفی، بر نهی الزامی و حرمت دلالت دارد و حمل آن بر کراهت نیازمند وجود قرینهٔ صارفه است. بنابراین، صرف ادّعای اینکه اخبار بیش از رجحان را نمی‌رسانند، برای رفع ید از ظهور ابتدایی نهی کافی نیست. افزون بر این، روایات متعدّدی دربارهٔ استبراء حیوان جَلّاله وارد شده که خوردن گوشت آن را پیش از سپری‌شدن مدّت معیّن ممنوع و پس از استبراء جایز می‌دانند. این دسته از روایات نیز با ادّعای اینکه حکم جَلّاله صرفاً کراهت است، به‌سادگی سازگار نیست؛ زیرا تعیین مدّت استبراء و ترتّب جواز خوردن بر آن، ظهور در وجود مانعی شرعی پیش از استبراء دارد.

۳ـ۴. استظهار کراهت از امر به شستن عرق حیوان جَلّاله

در روایت هشام بن سالم، پس از نهی از خوردن گوشت حیوان جَلّاله، آمده است: «فَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ مِنْ عَرَقِهَا فَاغْسِلْهُ». با توجه به اینکه بنابر قول مشهور، عرق جَلّاله محکوم به نجاست نیست، می‌توان امر به غسل را بر استحباب حمل کرد. بر این اساس، ممکن است گفته شود با توجه به وحدت سیاق، همان‌گونه که امر به غسل بر استحباب حمل شده است، نهی از خوردن نیز باید بر کراهت حمل شود.

البته به نظر می‌رسد حمل امر به شستن عرق حیوان جَلّاله بر استحباب، با توجّه به حکم مشهور، با اشکالات متعدّدی مواجه است؛ زیرا اولاً، حمل امر بر استحباب نیازمند قرینه است و صرف احتمال طهارت عرق نمی‌تواند ظهور ابتدایی «فاغسله» در وجوب را از بین ببرد (طباطبایی مجاهد، بی‌تا، ص٦٣٦).

ثانیاً، طهارت عرق حیوان جَلّاله امری مسلّم و مورد اتّفاق نیست و فقیهان بزرگی مانند شیخ مفید و شیخ طوسی و ابن برّاج خصوص عرق شتر جَلّاله را نجس دانسته و به شستن آن حکم کرده‌اند (مفید، ١٤١٣ق، ص٧١؛ طوسی، ١٣٨٧ش، ص٣٨؛ ابن‌برّاج، ١٤٠٦ق، ج١، ص٥١) و ابن‌سعید حلّی و فاضل هندی نیز شستن عرق مطلق حیوانات جَلّاله را به خاطر نجاست آن واجب دانسته‌اند (ابن‌سعید حلّی، بی‌تا، ص١٩؛ فاضل هندی، ١٤١٦ق، ج١، ص٤١٦) بنابراین، نمی‌توان طهارت عرق را مقدّمه‌ای قطعی برای حمل «فاغسله» بر استحباب قرار داد.

ثالثاً، ادعای اتّفاق فقها بـر طهـارت نیـز نمی‌توانـد به‌سـادگی بـا ظهـور روایـت معارضه کند. حتی اگر اتّفاق فقها بر طهارت عرق حیوانات جَلّاله غیر شتر پذیرفتـه شود، نهایتاً موجب تخصیص روایت بـه عـرق شـتر خواهـد بـود، نـه اینکـه ظهـور «فاغسله» در وجوب را ساقط کند؛ زیرا رفع ید از اطلاق روایت آسان‌تر از حمل امر بر استحباب است (همدانی، ١٣٧٦ق، ج٧، ص٣١٤).

رابعاً، اتّفاق فقها بر طهـارت عـرق حیوانـات جَلّالـه ـ غیـر از شـتر جَلّالـه ـ در صورتی می‌تواند با روایت معارضه کند که مسـتقلّ و تعبّـدی باشـد. اگـر منشـأ ایـن اتفاق، همان روایات مورد بحث باشد، نمی‌توان آن را دلیلی مستقلّ برای رفـع یـد از ظهور همان روایات دانست؛ ازاین‌رو، تا استقلال و تعبّدی بودن اجماع احراز نشود، صلاحیّت معارضه با ظهور صحیحهٔ هشام را ندارد (صدر، ١٤٣٤ق، ج١٢، ص٤٥).

خامساً، وحدت سیاقِ نهی از اکل و امر به غسل، به‌تنهایی موجب وحدت حکم نیست. ممکن است در یک روایت، نهی از خوردن گوشت جَلّاله ناظر به حرمـت و امر به شستن عـرق نـاظر بـه اسـتحباب باشـد؛ بنـابراین، حتـی اگـر «فاغسـله» بـر استحباب حمل شود، نمی‌توان صرفاً از وحدت سیاق، کراهت اکل جَلّالـه را نتیجـه گرفت (طباطبایی مجاهد، بی‌تا، ص ٦٣٦).

نتیجه آنکه با توجه به ظهور امر در وجوب، نیازِ حمـل بـر اسـتحباب بـه قرینـه، اختلاف فقها در طهارت عرق جَلّاله، عدم کفایت ادّعای اجماع غیرمستقلّ، و عدم ملازمه میان وحدت سیاق و وحدت حکـم، حمـل «فاغسـله» بـر اسـتحباب تمـام نیست و ظهور روایت در وجوب غسل و در نتیجه نجاست عرق جَلّاله قابل اسـتناد است.

۴ـ۴. استناد به عمومات حلّیت گوشت حیوانات مأکول‌اللحم

محقق سبزواری برای اثبات جوازِ همراه با کراهت در خوردن گوشت حیوان جَلّالـه، به عمومات دالّ بر حلیت نیز استناد کرده و می‌نویسد: «مع ما عرفت من العمومات الدالّة علی الحلّ...» (سبزواری، ١٣٨١ش، ج٢، ص٦٠٤).

مراد وی آن است که از یک‌سو، روایات مربوط به حیـوان جَلّالـه ــ بـر اسـاس ایـن دیدگاه ـ بیش از رجحان ترک و کراهت خوردن گوشت آن دلالت ندارنـد و از سـوی

دیگر، عمومات شرعی بر حلیت اصلِ گوشت حیوانات حلال‌گوشت دلالت می‌کنند. از جمله مستندات قرآنی این عمومات، آیهٔ شریفهٔ ﴿**أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ**﴾ (مائده: ۱) است که بر حلّیت گوشت چهارپایان دلالت دارد. بنابراین، با جمع میان این دو دسته از ادلّه، اصل جواز خوردن گوشت حیوان جَلّاله باقی می‌ماند و روایات جَلّاله تنها کراهت خوردن آن را اثبات می‌کنند.

با این‌حال، این استدلال در فرض پذیرش ظهور اخبار جَلّاله در حرمت، تمام نیست؛ زیرا ادلّهٔ نهی‌کننده از گوشت حیوان جَلّاله نسبت به عمومات حلّیت، خاصّ بوده و در صورت تمامیّت سند و دلالت، موجب تخصیص آنها خواهند شد. بنابراین، صرف وجود عمومات حلّیت نمی‌تواند مستند قول به کراهت قرار گیرد؛ بلکه تمسّک به این عمومات در مسئلهٔ جَلّاله، متوقّف بر عدم تمامیّت دلیل خاصّ بر حرمت است. بر این اساس، چنانچه ظهور روایت «لا تأکلوا لحوم الجلّالات» در حرمت پذیرفته شود، جَلّاله از تحت عموم حلّیت خارج شده و دیگر نمی‌توان به عموم مزبور برای اثبات جواز یا کراهت استناد کرد. در نتیجه، استناد به عمومات حلّیت، فرع بر نفی یا عدم تمامیّت ظهور ادلّهٔ خاصّ جَلّاله در حرمت است.

۵ـ۴. تمسّک به اصل حلّیت

از دیگر ادلّهٔ قابل استناد بر جواز یا کراهت خوردن گوشت حیوان جَلّاله، اصل حلّیت و اباحه است. بر اساس این اصل، در صورت شک در حرمت گوشت حیوانی که ذاتاً مأکول‌اللحم است و فقدان دلیل معتبر بر حرمت، حکم به جواز می‌شود. مستند روایی این اصل، از جمله صحیحهٔ عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه‌السلام است: «كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَحَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج۵، ص۳۱۳) بنابراین، اگر دلالت روایات جَلّاله بر حرمت تمام نباشد، اصل حلّیت می‌تواند مستند جواز و در کنار سایر قرائن، مؤیّد کراهت باشد.

البته به نظر می‌رسد که این استدلال قابل مناقشه است؛ زیرا استناد به اصل حلّیت در صورتی تمام است که دلیل معتبری بر حرمت خوردن گوشت حیوان جَلّاله وجود نداشته باشد؛ زیرا اصول عملی در طول ادلّهٔ اجتهادی قرار دارند و با

ثبوت دلیل معتبر بر حرمت، مجالی برای جریان اصل حلّیت باقی نمی‌ماند. ازاین‌رو، اگر روایات نهی از خوردن گوشت جَلّاله از نظر سند و دلالت، بر حرمت دلالت کنند، این ادلّه بر اصل حلّیت مقدّم بوده و اصل مزبور کنار گذاشته می‌شود. بنابراین، استناد به اصل حلّیت تنها در فرض عدم تمامیّت دلالت روایات جَلّاله بر حرمت قابل طرح است و به‌تنهایی نمی‌تواند در برابر ادلّهٔ معتبر حرمت قرار گیرد. (طباطبایی مجاهد، بی‌تا، ص٦٣٧).

۵. کیفیّت و مدّت استبراء حیوان جَلّاله

با توجه به اینکه حرمت گوشت حیوان جَلّاله به سبب صدق عنوان «جَلّاله» بر حیوان ثابت شده است، بحث از مدّت استبراء و زمان زوال این عنوان اهمیّت می‌یابد. در تعیین مدّت استبراء حیوان جَلّاله، در این‌باره، سه دیدگاه عمده در میان فقهای امامیّه وجود دارد. در ادامه، این دیدگاه‌ها نقد و بررسی و دیدگاه مختار ارائه می‌شود.

۵ـ۱. کفایت زوال عرفی عنوان «جَلّاله»

بر اساس این دیدگاه، ملاک در پایان استبراء، زوال عرفی عنوان «جَلّاله» است؛ بنابراین، اگر حیوان پس از منع از تغذیه با علذره، عرفاً دیگر جَلّاله محسوب نشود، احکام مترتّب بر حیوان جَلّاله، از جمله حرمت گوشت، برطرف می‌شود؛ هرچند مدّت خاصی که در برخی روایات برای استبراء ذکر شده، سپری نشده باشد. وجه گرایش به این دیدگاه، افزون بر ترتّب حکم بر عنوان «جَلّاله» و زوال حکم با زوال موضوع، عدم اعتبار روایات تعیین‌کننده مدّت استبراء است؛ زیرا محقّق خویی این روایات را از حیث سندی معتبر نمی‌داند و آنها را مشتمل بر مرسله، مرفوعه و روایات ضعیف‌السّند می‌شمارد. ازاین‌رو، نمی‌توان مدّت‌های مذکور در این روایات را به‌عنوان ضابطهٔ شرعیِ لازم در استبراء پذیرفت و در نتیجه، ملاک را باید در زوال عرفی عنوان «جَلّاله» جست‌وجو کرد (خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ٤، ص٢٢٩ـ٢٣١).

بر این اساس، پس از استبراء و زوال عنوان «جَلّاله»، موضوع دلیل حرمت نیز منتفی می‌شود. هرچند ممکن است بقای حرمت پس از استبراء استصحاب شود،

اما با توجّه به عمومات حلّیت گوشت حیوانات مأکول‌اللّحم و اطلاق احوالی آنها، حیوان جَلّاله نیز در اصل، تحت این عمومات قرار دارد و دلیل حرمت، این اطلاق را تنها در حال «جَلَل» تخصیص می‌زند. بنابراین، پس از زوال عنوان «جَلّاله»، حیوان مجدداً تحت عموم حلیت قرار گرفته و حکم به حلّیت گوشت آن می‌شود؛ ازاین‌رو، با وجود این دلیل اجتهادی، نوبت به استصحاب حرمت نمی‌رسد (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵ش، ج٤، ص۱۰۷).

البته به نظر می‌رسد این دیدگاه در حیواناتی که نصّ خاصّی درباره مدّت استبراء آنها وارد شده، تمام نیست؛ زیرا ظاهر روایات، اعتبار گذشت مدّت معیّن است و نمی‌توان با وجود نصّ، صرفاً به تشخیص عرف اکتفا کرد. افزون بر این، ضعف سند برخی روایات نیز در صورت حصول وثوق به صدور، مانع از عمل به آنها نیست و در فرض عدم وثوق، عمل مشهور می‌تواند ضعف این روایات را جبران کند (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵ش، ج٤، ص۱۱۱).

۲ـ۵. اعتبار مدّت معیّن شرعی

سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

بر اساس این دیدگاه، در حیواناتی که برای استبراء آنها در روایات مدّت مشخّصی تعیین شده است، همان مدّت شرعی ملاک است؛ بنابراین، پس از سپری‌شدن مدّت مقرر، احکام جَلّاله برطرف می‌شود، هرچند عرف همچنان عنوان جَلّاله را بر حیوان صادق بداند. این دیدگاه، مشهور فقهای امامیه است و محقق خوانساری نیز مدّت‌های مقرّر برای استبراء را به مشهور نسبت داده است (خوانساری، ۱۳۵۵ش، ج ۵، ص ١٤٧). از جمله فقهایی که این دیدگاه را برگزیده، صاحب جواهر است که مدّت‌های معیّن استبراء را برای حیوانات مختلف ذکر کرده و آنها را ملاک قرار داده است (نجفی، ١٣٦٢ش، ج ٣٦، صص ٢٧٧ـ٢٨٠).

مستند این دیدگاه، افزون بر شهرت فتوایی، ظهور روایات در اعتبار خودِ مدّت است؛ زیرا در این روایات برای هر یک از حیوانات، مدّت مشخّصی برای استبراء تعیین شده و ظاهر امر آن است که سپری‌شدن همین مدّت، موضوع اثر شرعی قرار گرفته است. بر اساس روایات، مدّت مشهور استبراء عبارت است از: مرغ سه روز، بط پنج روز، گوسفند ده روز، گاو بیست روز و شتر چهل روز (نجفی، ١٣٦٢ش، ج ٣٦،

صص ۲۷۷ـ۲۸۰). بنابراین، این دیدگاه با ظاهر روایات نیز سازگارتر است؛ زیرا حمل این مدّت‌های مشخّص بر صرف طریقیّت برای زوال عرفی عنوان «جَلّاله» نیازمند قرینه است، درحالی‌که ظاهر ابتدایی نصوص، اعتبار همان مدّت‌های تعیین‌شده است.

بر این اساس، مدّت تعیین‌شده در روایات می‌تواند ناظر به زوال واقعی «جَلَل» باشد و در عین حال، خودِ مدّت نیز به نحو تعبّدی معیار شرعی قرار گرفته باشد؛ زیرا شارع ممکن است زوال «جَلَل» را در خارج ملاحظه کرده و با توجه به اینکه این زوال معمولاً در مدّتی معیّن حاصل می‌شود، همان مدّت را معیار شرعی قرار داده باشد. بنابراین، پس از پایان مدّت، تشخیص عرفی استمرار عنوان «جَلّاله» نمی‌تواند مانع زوال حکم باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵ش، ج ٤، ص ۱۱۲).

۳ـ۵. لزوم اجتماع مدّت مقرّر و زوال عرفی عنوان «جَلّاله»

بر اساس دیدگاه سوم، هم گذشت مدّت مقرّر در روایات و هم زوال عرفی عنوان «جَلّاله» در تحقّق استبراء لازم است؛ بنابراین، تا هر دو امر حاصل نشوند، حکم جَلّاله باقی خواهد بود. شهید ثانی از قائلان به این دیدگاه است و در «الروضة البهیه» بر این مبنا سخن گفته است (عاملی، ١٤١٠ق، ج ۷، ص ۲۹۲). بر این اساس، صرف گذشت مدّت بدون زوال عنوان عرفی جَلّاله کافی نیست، همان‌گونه که زوال عرفی عنوان پیش از سپری شدن مدّت مقرّر نیز برای رفع حکم کفایت نمی‌کند. مستند این دیدگاه را می‌توان این دانست که مدّت‌های مذکور در روایات، ضابطه‌ای شرعی برای استبراء محسوب می‌شوند و در عین حال، غرض از استبراء، زوال آثار تغذیه با عذره و خروج حیوان از عنوان جَلّاله است؛ ازاین‌رو، رعایت هر دو جهت لازم خواهد بود.

بااین‌حال، اگر مدّت تعیین‌شده صرفاً طریق غالبی برای زوال «جَلَل» باشد، در صورت زوال عنوان پیش از پایان مدّت، باید به مدّت کمتر اکتفا کرد؛ در نتیجه، اعتبار «بیشترِ دو امر» وجهی نخواهد داشت. همچنین، اگر مبنا ضعف روایات باشد، با فرض پذیرش اعتبار آنها یا جبران ضعف سند به عمل مشهور، وجهی برای احتیاط باقی نمی‌ماند.

دیدگاه مختار

به نظر می‌رسد از میان اقوال ذکر شده، قول دوم، یعنی اعتبار مدّت تعیین‌شده در نصوص، قوی‌تر است؛ زیرا روایات در مقام بیان کیفیّت و مدّت استبراء، برای هر یک از حیوانات مدّت مشخّصی تعیین کرده‌اند و ظاهر آنها اعتبار همان مدّت است. بنابراین، در مواردی که شارع مدّت خاصّی برای استبراء تعیین کرده است، ملاک، سپری‌شدن همان مدّت شرعی است، نه صرف زوال عرفی عنوان «جَلّاله» و نه جمع میان مدّت و زوال عرفی عنوان.

البته این امر به معنای بی‌ارتباط بودن حکم با عنوان «جَلّاله» نیست؛ بلکه می‌توان گفت شارع، زوال «جَلَل» را در خارج ملاحظه کرده و برای احراز آن، مدّت معیّنی را به‌عنوان معیار شرعی قرار داده است. ازاین‌رو، پس از پایان مدّت مقرّر، به شرط تحقّق کیفیّت استبراء، حکم حرمت گوشت جَلّاله برطرف می‌شود، هرچند عرف استمرار عنوان «جَلّاله» را ادعا کند. افزون بر تعیین مدّت، باید توجّه داشت که صرف حبس‌کردن حیوان برای مدّت مقرّر، برای تحقّق استبراء کافی نیست؛ بلکه حیوان باید در این مدّت از تغذیه با عذره منع شده و با غذای طاهر تغذیه شود. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳۶، ص ۲۸۱) بنابراین، کیفیّت استبراء عبارت است از بستن حیوان، منع آن از خوردن عذره و تغذیهٔ آن با غذای طاهر در تمام مدّت مقرّر. بر این اساس، مدّت مقرّر زمانی موجب تحقّق استبراء خواهد بود که حیوان در تمام آن مدّت، واقعاً از تغذیه با عذره منع شده و با غذای طاهر تغذیه شود؛ ازاین‌رو، صرف گذشت زمان، بدون رعایت کیفیّت مذکور، برای تحقّق استبراء کافی نیست. در نتیجه، پس از سپری شدن مدّت مقرّر با رعایت کیفیّت استبراء، حکم حرمت گوشت جَلّاله برطرف می‌شود و حیوان به عمومات حلّیت بازمی‌گردد و در صورت شکّ در بقای حرمت، با وجود این دلیل اجتهادی، نوبت به استصحاب حرمت نخواهد رسید.

نتیجه‌گیری

بررسی مسئله نشان داد که تحقّق عنوان جَلّاله متوقّف بر عادت و استمرار حیوان در تغذیه از عذره است و صرف تغذیهٔ اتّفاقی از عذره یا سایر نجاسات، برای ترتّب حکم حرمت کافی نیست. در بررسی ادلّه نیز روشن شد که هرچند شهرت فتوایی

قابل‌توجّهی بر حرمت وجود دارد، به‌دلیل وجود مخالفانی مانند ابن‌جنید و محقق سبزواری، نمی‌توان آن را اجماع قطعی دانست. بااین‌حال، ظهور نهی در روایات، به‌ویژه روایت هشام بن سالم، همراه با مجموعهٔ روایات مربوط به استبراء، بر حرمت خوردن گوشت جَلّاله دلالت قابل‌توجّهی دارد. ازاین‌رو، تمسّک به عمومات حلّیت و اصل حلّیت، در فرض تمامیّت ادلّهٔ خاصّ، نمی‌تواند مانع از اثبات حرمت باشد. همچنین، حرمت گوشت جَلّاله حکمی موقّت است و با تحقّق استبراء برطرف می‌شود. در مواردی که مدّت استبراء در روایات تعیین شده، همان مدّت معیار شرعی است و صرف گذشت زمان نیز کافی نیست؛ بلکه حیوان باید در این مدّت از تغذیه با عذره منع و با غذای طاهر تغذیه شود. بنابراین، برآیند پژوهش آن است که در فرض تحقّق عنوان جَلّاله، قول به حرمت خوردن گوشت آن با مجموع ادلّهٔ روایی و فقهی سازگارتر است و پس از تحقّق استبراء به مدّت و کیفیّت مقرّر، حکم حرمت برطرف شده و حیوان به حکم اصلی حلّیت بازمی‌گردد.

فهرست منابع

ـ قرآن کریم

۱. ابن ادریس حلی، فخرالدین ابوعبداللّه محمد بن ادریس حلی، (۱۳۸۷ش)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ دوم.

۲. ابن‌اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد، (۱۳۹۹ق)، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، بیروت: المکتبة العلمیة، چاپ اول.

۳. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۶۳ش)، من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم.

٤. ابن‌براج، عبدالعزیز بن نحریر، (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول.

۵. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید، (بی‌تا)، المحلی بالآثار، بیروت: دار الجیل، بی‌چا.

٦. ابن‌جنید اسکافی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، مجموعة فتاوی ابن الجنید، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.

۷. ابن‌سعید حلی، یحیی بن احمد، (بی‌تا)، نزهه الناظر فی الجمع بین الأشباه والنظائر، نجف: مطبعه الآداب، چاپ اول.

۸. ابن‌قدامه مقدسی، موفق‌الدین عبداللّه بن احمد بن محمد، (۱۳۸۸ق)، المغنی، قاهره: مکتبه القاهره، بدون چاپ.

۹. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، (بی‌تا)، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبة الإمام أمیرالمؤمنین علیه السلام العامه، چاپ اول.

۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، الصحاح: تاج اللغه وصحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.

۱۱. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۳۵۵ش)، جامع المدارك في شرح المختصر النافع، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبة الصدوق، چاپ دوم.

۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحیاء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.

۱۳. سرخسی، محمد بن أحمد، (١٤١٤ق)، المبسوط، بیروت: دار المعرفه، بی‌چا.

١٤. سند بحرانی، محمد، (۱۴۱۵ق)، سند العروه الوثقی (کتاب الطهاره)، قم: صحفی، چاپ اول.

۱۵. صافی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۵ش)، ذخیرة العقبی في شرح العروه الوثقی، قم: گنج عرفان، چاپ دهم.

۱۶. صدر، محمدباقر، (۱۴۳۴ق)، موسوعه الشهید السید محمدباقر الصدر، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، دار الصدر، چاپ دوم.
۱۷. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ هفدهم.
۱۸. طباطبایی مجاهد، محمد بن علی، (بی‌تا)، المناهل، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ اول.
۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ اول.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۵ش)، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ش)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: مکتبه المرتضویه، چاپ سوم.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق)، النهایة في مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الکتاب العربي، چاپ اول.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: جماعة المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم.
۲۴. عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: انتشارات داوری، چاپ اول.
۲۵. علوی گرگانی، محمدعلی، (۱۳۹۵ش)، المناظر الناضره فی أحکام العتره الطاهره (کتاب الطهاره)، قم: فقیه اهل‌بیت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۶. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۲۷. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، (بی‌تا)، القاموس المحیط، بیروت: دار العلم للجمیع، چاپ اول.
۲۸. کاسانی حنفی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود بن احمد، (۱۴۰۶ق)، بدائع الصنائع في ترتیب الشرائع، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ پنجم.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۱. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمدمؤمن، (۱۳۸۱ش)، کفایه الفقه، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۲. مرداوی، علاء الدّین أبوالحسن علي بن سلیمان، (بی‌تا)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، چاپ دوم.

۳۳. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، المقنعه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۳٤. موسوی عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، مشهد مقدس: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، چاپ دوم.
۳۵. نجفی جواهری، محمدحسن، (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، تحقیق محمود قوچانی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۳٦. نووی، ابوزکریا محیی‌الدین یحیی بن شرف، (بی‌تا)، المجموع شرح المهذب (مع تکملة السبکی والمطیعی)، بیروت: دارالفکر، بدون چاپ.
۳۷. همدانی، رضا بن محمدهادی، (۱۳۷۶ش)، مصباح الفقیه، قم: المؤسسه الجعفریه لإحیاء التراث، چاپ اول.